

Functions of Grice's Maxims in the interpretation of *The Salesman* movie

Maryam Mehrabi *

Raheleh Gandomkar **

Abstract

Grice's cooperative principles are about how language is used between human beings, and it is based on the fact that speakers must play their part in the conversation properly based on the intended purpose. Grice has introduced four maxims of Quantity, Quality, Relation and Manner. The main objectives of the present study are to investigate the function of Grice's Maxims in the quality of text interpretation, examining the degree of disorder in text interpretation in case of flouting Maxims and the extent of flouting Maxims by men and women in *The Salesman* movie. This research is based on Grice's theory of cooperative principles and in the framework of perceptual approach, and it is descriptive-analytical and fundamental. A selection of dialogues of *The Salesman's* movie have been used as data in this study. The results show that none of the Grice's cooperative principles have been fully observed in *The Salesman* movie, and this has affected the quality of text interpretation; however, the text interpretation has not been disturbed and the audience has reached correct interpretation of the film. The results also show that men and women have flouted Grice's maxims to different degrees in response to the same or opposite gender.

Keywords: Grice's Cooperative Principles, Text Interpretation, Perceptual Approach, *the Salesman*, Conversation, Language use.

* M.A. in General Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, maryam98mehrabi@gmail.com

**Assistant Professor, Department of Linguistics, Member of the Interdisciplinary Research Center of Language and Literature, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran (Corresponding Author), gandomkar@atu.ac.ir

Receipt date: 2022/08/24, Acceptance date: 2022/06/23



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم فروشنده

مریم مهربانی*

راحله گندمکار**

چکیده

اصول همکاری گرایس درمورد چگونگی کاربرد زبان در میان انسان‌ها و مبتنی بر این اصل است که سخن‌گویان باید سهم خود را در مکالمه براساس هدف موردنظر به‌درستی ایفا کنند. گرایس (۱۹۷۵) در این باره چهار اصل کمیت، کیفیت، ارتباط، و شیوه را معرفی کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد اصول گرایس در کیفیت تعبیر مخاطب از متن، بررسی میزان اختلال در تعبیر متن در صورت تخطی از اصول گرایس، و بررسی میزان تخطی زنان و مردان از اصول گرایس در فیلم فروشنده صورت گرفته است. این پژوهش بر مبنای نظریه اصول گرایس و در چهارچوب رویکرد ادراکی و به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. برای دستیابی به اهداف تحقیق، منتخبی از دیالوگ‌های فیلم فروشنده به‌عنوان داده بررسی شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که در فیلم فروشنده هیچ‌یک از اصول گرایس به‌طور کامل رعایت نشده است و این مسئله در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب تأثیرگذار بوده است، اما تعبیر متن با اختلال مواجه نشده و مخاطب به تعبیری از فیلم رسیده است. هم‌چنین، نتایج نشان می‌دهد که مردان و زنان، در پاسخ به جنس موافق یا مخالف، به‌میزان متفاوتی از هریک از اصول گرایس تخطی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: اصول همکاری گرایس، تعبیر متن، نگرش ادراکی، فروشنده، مکالمه، کاربرد زبان.

* کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،

دانشگاه علامه طباطبائی، maryam98mehrabi@gmail.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، عضو مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات فارسی و

زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، r.gandomkar@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

مبادله کلامی بین انسان‌ها همیشه به صورت عبارات و جملات متوالی و به شکل جدا از هم و منفصل نیست. جملات با یکدیگر ارتباط معنایی خاصی دارند و هدف‌مند هستند و سخن‌گویان برای نیل به این اهداف قواعدی کلی را رعایت می‌کنند تا ارتباط زبانی مختل نشود و تعبیر (interpretation) شکل گیرد. به اعتقاد صفوی (۱۳۹۷)، انسان به علت ویژگی‌های زیستی‌اش درک انسانی دارد و با حواس پنج‌گانه به درک پیام می‌رسد و پیام در قالب یک یا چند جمله منتقل می‌شود. این چند جمله را می‌توان متنی متشکل از مجموعه‌ای جمله به حساب آورد که از انتخاب و ترکیب واحدهای یک یا چند نظام نشانه‌ای شکل گرفته است. در چنین شرایطی، فرستنده پیام را از طریق متن به گیرنده انتقال می‌دهد. کاربردشناسی (pragmatics) شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به معنی تلویحی (implicational meaning) گفتار می‌پردازد و به درک غیرمستقیم کلام و تفسیر گفتار توجه دارد (عظیمی ۱۳۹۱). هربرت پل گرایس (H. P. Grice)، فیلسوف و زبان‌شناس انگلیسی، از شخصیت‌های برجسته در این حوزه زبان‌شناسی است. او در آثارش به مطالعه منظور گوینده، معنی زبانی، و اصول مکالمه‌ای پرداخته است. گرایس اصولی را برای برقراری مکالمه، یعنی فضای گفتاری میان گوینده و شنونده، مطرح کرد که رویکردی استنتاجی در مکالمه محسوب می‌شود. اصول همکاری (cooperative principles) هسته اصلی در نظریه گرایس است.

در پژوهش حاضر، به دنبال بررسی این مسئله هستیم که اصول گرایس در تعبیر متن چه نقشی را ایفا می‌کنند. درحقیقت، مسئله این است که آیا تخطی از اصول گرایس می‌تواند در تعبیر متن اختلالی ایجاد کند یا نه؟ و آیا تفاوت میزان رعایت اصول گرایس در دیالوگ‌های نقش‌مرد و نقش زن در تعبیر جملات تمایزی ایجاد می‌کند یا خیر؟ به این ترتیب، در تحقیق حاضر، نگارندگان به این مسئله می‌پردازند که تعبیر متن از سوی مخاطب چگونه شکل می‌گیرد و اصول گرایس در شکل‌گیری این تعبیر چه نقشی را ایفا می‌کنند. در صورتی که این اصول نقض شوند، آیا در تعبیر متن از سوی مخاطب اختلالی ایجاد می‌شود یا خیر؛ اگر پاسخ مثبت است، آیا میزان این اختلال به اندازه‌ای هست که برقراری ارتباط به طور کامل مختل شود؟

برخلاف اکثر پژوهش‌های پیشین که در آن‌ها بارها اصول همکاری گرایس در ارتباط با بافت‌های متنی، نظیر متون خبری، نمایش‌نامه‌ها، اشعار، متون مذهبی، و غیره موردبررسی

قرار گرفته است، در این پژوهش باتوجه به اهمیت اصول همکاری گرایس در ارتباط و تعامل برآنیم تا به بررسی این اصول در بافت کلامی زنده، یعنی گفت‌وگوی میان شخصیت‌های فیلم، بپردازیم. اهمیت چنین پژوهشی در این است که می‌توان میزان رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس را در فیلمی سینمایی بررسی کرد و از آن‌جاکه صحنه‌ها و دیالوگ‌های فیلم نقش متن را ایفا می‌کنند، می‌توان به تعبیری از این متن دست یافت. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی کارکرد اصول گرایس و قواعد کلی آن در دیالوگ‌های فیلم *فروشنده* (فرهادی ۱۳۹۵) است. به این ترتیب، ارتباط میان کارکرد اصول گرایس و شکل‌گیری تعبیر متن مشخص خواهد شد.

در این پژوهش دو پرسش (اصلی و فرعی) مطرح می‌گردد: ۱. اصول گرایس چگونه در تعبیر متن از سوی مخاطب نقش ایفا می‌کنند؟ و ۲. در صورت نقض اصول گرایس، میزان اختلال یا عدم اختلال در تعبیر متن از سوی مخاطب در چه حدی است؟ نگارندگان می‌کوشند با تحلیل و بررسی داده‌های موجود در فیلم *فروشنده* براساس دیدگاه ادراکی و نظریه اصول چهارگانه گرایس به این سؤالات پاسخ دهند تا در نهایت بتوانند کارکرد اصول گرایس را در تعبیر متن از سوی مخاطب به‌درستی تبیین کنند.

۲. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی می‌توان گفت تحلیل مکالمه را، اولین بار به‌صورت عملی، ساکس در دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۶۰ صورت داد (Sacks 1992). بیش‌تر کارهای او بر روی مکالمات تلفنی صورت می‌گرفت. وی در پژوهش‌های بعدی خود به مسائلی چون نوبت‌گیری در مکالمه و زنجیره کلام در مکالمه پرداخت (Sacks et al. 1974: 63-84). لباو (Labov 1972) معتقد است که در مکالمه مجموعه‌ای از پاره‌گفتارها جزو دانش گوینده و تعدادی دیگر جزو دانش مخاطب هستند. در این میان، برخی گزاره‌ها نیز به‌طور مشترک میان هر دو لحاظ می‌شوند. گامپرز (Gumperz 1982: 104) مکالمه را فعالیتی اجتماعی می‌داند که نیاز به تلاش‌های مرتبط دو یا چند نفر دارد. از نظر پونتروتو (Ponterotto 2003: 96-283) مکالمه روی‌دادی ارتباطی است که وابسته به بافت است و پویاست.

پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج از ایران برای بررسی کارکرد اصول گرایس در متون مختلف انجام گرفته است. بسیاری از پژوهش‌گران به بررسی به‌کارگیری اصول گرایس

توسط بیماران و افرادی که دچار زبان‌پریشی‌اند علاقه‌مندند. از جمله این دست مطالعات ایرانی می‌توان به پژوهش سلمانی و دیگران (۱۳۸۷) اشاره کرد که به تجزیه و تحلیل کلام بیماران اسکیزوفرنیک از جنبه اصل هم‌یاری گرایس پرداخته‌اند؛ آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بیماران اسکیزوفرنیک اصول همکاری گرایس را به‌طور کامل رعایت نمی‌کنند و، به سبب تخطی از این اصول، در گفت‌وگوهایشان انسجام مشاهده نمی‌شود. اصول گرایس در گفتار افراد مبتلا به زبان‌پریشی بروکا و ورنیکه نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج نشان داده‌اند که از تمامی اصول گرایس به میزان متفاوتی تخطی صورت گرفته است.

اصول گرایس هم‌چنین در نمایش‌نامه‌ها ارزیابی شده است. احمدیان و مستوفی (۱۳۸۹) به تحلیل عناصر نیت و ترس نهفته در گفتمان شخصیت‌های نمایش‌نامه *سرایدار* (*The Caretaker*)، اثر هارولد پیتسر، از دیدگاه اصول همکاری و تلویح زبان گرایس پرداخته‌اند. آن‌ها گفت‌وگوهای شخصیت‌های نمایش‌نامه *سرایدار* را در چهارچوب اصول همکاری گرایس تجزیه و تحلیل کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که رویکردهای زبان‌شناختی و اصول گرایس در تحلیل آثار ادبیات روایی نیز کاربرد دارد. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌گران به مطالعه و مقایسه میزان رعایت و به‌کارگیری اصول گرایس در دو نمایش‌نامه متعلق به دو زبان متفاوت پرداخته‌اند. این دسته از پژوهش‌گران تفاوت در میزان رعایت اصول گرایس در دو زبان را ناشی از تفاوت‌های فرهنگی دو جامعه مورد نظر دانسته‌اند.

یکی از پژوهش‌هایی که از اصول گرایس برای تحلیل متون خبری بهره برده مقاله زابلی‌زاده (۱۳۹۰) است. وی در این پژوهش به امکان‌سنجی به‌کارگیری اصول همکاری گرایس در تحلیل گفتمان خبری پرداخته است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که نباید تفسیر مانعة‌الجمعی را از اصول گرایس داشت؛ یعنی ممکن است دو اصل از اصول چهارگانه گرایس به‌طور هم‌زمان در متون خبری نقض شوند. هم‌چنین، توجه برخی از پژوهش‌گران به لطیفه‌ها جلب شده است؛ این پژوهش‌گران به بررسی اصول گرایس در این متون پرداخته‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی اشاره کرد (خیرآبادی ۱۳۹۲). این پژوهش نظریه اصول همکاری گرایس را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که وجود اطلاعات اضافی و نامربوط تا چه اندازه می‌تواند گفت‌وگو را از چهارچوب طبیعی خارج کند تا آن گفت‌وگو طنزآمیز به نظر بیاید.

اصول همکاری گرایس در زبان‌شناسی قضایی نیز به‌کار گرفته شده است. از جمله این تحقیقات می‌توان به پژوهشی درباب نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها اشاره کرد (مؤمنی و عزیزی ۱۳۹۴). متهمان، اغلب با نقض اصل ارتباط، تلاش می‌کنند اطلاعات درست و کافی را ارائه ندهند. بنابراین، در روند بازجویی‌ها، اصول گرایس می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا متهم نتواند بحث را به بی‌راهه بکشاند.

در تحلیل اشعار نیز می‌توان از این اصول بهره برد. یکی از پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته است بررسی نقش تخطی از قاعده شیوه گرایس در میزان متنتیت شعر نیما براساس رویکرد بوگراند و درسler (Beaugrande and Dressler 1981) است (لطیف‌نژاد رودسری ۱۳۹۷). در این پژوهش، بررسی معیار انسجام در شعر «منظومه به شهریار» نیما و تأثیر آن بر میزان متنتیت شعر او مورد بررسی قرار گرفته و معلوم شده است که تخطی از اصل شیوه باعث تضعیف آگاهی‌بخشی و متنتیت شعر می‌شود.

بررسی میزان رعایت اصول گرایس در مصاحبه‌ها، که نوعی مکالمه هستند، نیز مورد مطالعه قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان به بررسی اصول گرایس در مصاحبه شاه‌زاده هری و مگان مارکل (Dewangga et al. 2021) اشاره کرد. در این پژوهش بیان شده است که تخطی از قواعد گرایس می‌تواند به القای معانی ضمنی کمک کند.

اصول چهارگانه گرایس بر روی متون مختلفی از جمله نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها، پیامک‌ها و گفت‌وگوهای اینترنتی، متون ادبی مانند شعر و نثر، متون خبری، متون قضایی، متون مذهبی، متون طنز و لطیفه‌ها، و ترجمه و دوبله اعمال شده‌اند و میزان رعایت و عدم رعایت این اصول بررسی شده است. هم‌چنین، این اصول در میان افراد مختلف محک زده شده است؛ افرادی با بیماری‌های خاص هم‌چون زبان‌پریشی و افراد با طبقات اجتماعی و سطح تحصیلات متفاوت. به‌علاوه، مؤلفه جنسیت سخن‌گویان زبان گاه متغیری مهم در این دست پژوهش‌ها در نظر گرفته شده است.

علاوه بر نظریه اصول گرایس، پژوهش حاضر در چهارچوب رویکرد ادراکی به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته است. اما از آن‌جاکه این رویکرد سابقه چندانی ندارد و در سال‌های اخیر به‌طور کامل و جامع به معرفی و بررسی این رویکرد پرداخته شده است، آثار چندانی در چهارچوب این رویکرد به‌نگارش درنیامده است. وثیق‌زاده (۱۳۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی رمان *پاییز پرستوی سفید* در چهارچوب رویکرد ادراکی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شرایط متفاوت اجتماعی و اقلیمی

فرستنده پیام بر بافت پیش‌زمینه و نیازهای فردی او اثر می‌گذارد و همین امر بر انتخاب و ترکیب‌های او اثرگذار است. در نتیجه، آفرینش اثر توسط نویسنده و تعبیر متن توسط مخاطب نیز متفاوت می‌شود. در نهایت، این نتیجه حاصل شده است که نگرش ادراکی الگویی کارآمد برای تعبیر و تحلیل متن است.

۳. چهارچوب نظری

این پژوهش براساس اصول همکاری گرایس انجام شده است. گرایس، در پاسخ به این مسئله که سخن‌گویان چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط چگونه حفظ می‌شود و تداوم می‌یابد، اصول چهارگانه‌ای را تحت عنوان «اصول همکاری» یا «اصول تعاون» بیان می‌کند. منظور از اصول همکاری گرایس این است که سخن‌گو سهم خود را در مکالمه در حد موردنیاز و در مرحله‌ای که پیش می‌آید اعمال می‌کند و باید مکالمه خود را با هدف دنبال کند (یول ۱۳۸۴). این اصول در مورد چگونگی کاربرد زبان میان انسان‌هاست و، براساس آن، در پیش‌برد مکالمه مجموعه‌ای از دانش و فرضیات مشترک وجود دارد که با هدف همکاری هرچه بیش‌تر بین سخن‌گویان به‌کار می‌رود. به اعتقاد گرایس، اگر میان دو نفر میل به مکالمه و همکاری وجود نداشته باشد، گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد یا نهایتاً به نتیجه نمی‌رسد؛ برای این که دو نفر بتوانند با یکدیگر مکالمه کنند، باید هدف مشخصی داشته باشند تا سخن یکدیگر را بفهمند. به این ترتیب، معنی گفتاری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱. معنی متعارف (conventional meaning) که اصول همکاری گرایس در آن رعایت می‌شود و ۲. معنی غیرمتعارف (non-conventional meaning) که با تخطی از اصول همکاری گرایس همراه است و منجر به شکل‌گیری معنی ضمنی می‌شود (نصف‌پور ۱۳۹۸). به‌باور گرایس، در صورتی که این چهار اصل به‌درستی رعایت شود، طرفین مکالمه می‌توانند منظور و مقصود یکدیگر را درک کنند. درواقع، گرایس به منظور و معنی موردنظر گوینده توجه دارد و معنی تحت‌اللفظی را در نظر نمی‌گیرد. گرایس معتقد است که «در هر مرحله از مکالمه، سهم خود را متناسب با هدف پذیرفته‌شده یا سمت‌وسویی از مکالمه که در آن قرار گرفته‌اید ایفا کنید» (Grice 1975: 26). درواقع، هدف گرایس از بیان این اصول و قواعد آن است که بکوشد چگونگی برقراری ارتباط و معناداری مکالمات را توصیف کند. اصول گرایس مبتنی بر چهار اصلی هستند که از نظر او در مکالمه‌ای معنی‌دار اهمیت دارند. این اصول بدین قرار است:

- اصل کمیت (Maxim of Quantity): به همان میزان که لازم است و به اندازه‌ای که باتوجه به اهداف مکالمه نیاز دارید اطلاعات بدهید؛ بیش از حد نیاز اطلاعات ندهید؛ بنابراین، پرحرفی یا ندادن اطلاعات کافی از موارد نقض اصل کمیت است؛
 - اصل کیفیت (Maxim of Quality): در گفت‌وگو صادق باشید؛ یعنی چیزی را که می‌دانید کذب است و چیزی را که شاهد کافی برایش ندارید نگوئید؛ دروغ و حدس و گمان از موارد عدم پیروی از اصل کیفیت به حساب می‌آید؛
 - اصل ارتباط یا ربط (Maxim of Relation): مرتبط با موضوع گفت‌وگو سخن بگوئید؛ در صورتی که گوینده به موضوع پای‌بند نباشد، اصل ارتباط را نقض کرده است؛
 - اصل شیوه (Maxim of Manner): گنگ سخن نگوئید و از ابهام پرهیز کنید؛ مختصر و موجز صحبت کنید؛ با نظم و ترتیب درست سخن بگوئید؛ از پیچیدگی اضافه پرهیزید؛ بنابراین، استعاره، کنایه، و بی‌نظمی در گفتار از موارد نقض اصل شیوه است.
- گرایس، علاوه بر اصولی که پیش‌نهاد داده است، از شیوه‌هایی یاد کرده است که گوینده با استفاده از آن‌ها از این اصول تخطی (flouting) می‌کند تا بتواند هدف و منظور خود را از شنونده پنهان سازد. هنگامی که گوینده از اصول پیروی نمی‌کند، ولی از شنونده انتظار دارد معنی و مفهوم ضمنی، تلویحی، و غیرمستقیم را دریابد، از اصول گرایس تخطی کرده است (Cutting 2002). از سوی دیگر، وقتی برای رساندن اطلاعات خاصی از این اصول تخطی می‌شود، یعنی وقتی اطلاعاتی دریافت می‌شود که بیان نشده است، مفهوم تضمین مطرح می‌شود که تخطی ظاهری از اصول گرایس است. گرایس معنی را به دو بخش تقسیم می‌کند: یک بخش آن است که از خود گفتار قابل درک است و یک بخش هم به صورت تلویحی از بافت، کلام، شرایط کاربردی، و قراردادهای بین گوینده و شنونده استنباط می‌شود؛ او این بخش دوم را معنی ضمنی نامیده است. معنی ضمنی، براساس هدف توافقی، از همکاری بین گوینده و شنونده استنباط می‌شود. علاوه بر تخطی از اصول گرایس، نقض (violation) این اصول نیز اتفاق می‌افتد؛ تخطی و نقض اندکی با یکدیگر متفاوت‌اند. زمانی می‌توان گفت نقض اصول همکاری گرایس رخ داده است که گوینده آگاه باشد شنونده واقعیت را نمی‌داند و تنها معنی ظاهری واژه‌ها را درک می‌کند و عامدانه اطلاعات ناکافی و کذبی را در اختیار شنونده قرار می‌دهد که نامربوط و دارای ابهام‌اند. این امر با هدف فریب‌دادن شنونده انجام می‌شود و شنونده به اشتباه تصور می‌کند گوینده اصول همکاری گرایس را رعایت کرده است (ابراهیمی ۱۳۹۵).

در این پژوهش، علاوه بر اصول چهارگانه همکاری گرایس، با مفهوم تعبیر متن روبه‌رویم. انسان، به سبب ویژگی‌های زیستی‌اش، محکوم به درک انسانی است. او با حواس پنج‌گانه به درک پیام می‌رسد و پیام در قالب یک یا چند جمله منتقل می‌شود (صفوی ۱۳۹۷). هم‌چنین، درک آگاهی از اطلاعات حسی و استنتاج (deduction) این اطلاعات است (همان: ۴۰). چند جمله‌ای که پیام را منتقل می‌کند متن نامیده می‌شود؛ متن متشکل از مجموعه‌ای جمله است که از انتخاب و ترکیب واحدهای یک یا چند نظام نشانه‌ای شکل گرفته است. متن پیام را از فرستنده به گیرنده انتقال می‌دهد. صفوی مجموعه جملاتی را که تشکیل دهنده متن هستند بافت A یا بافت درون‌زبانی می‌نامد. هر انسانی مجموعه وسیعی از جملات بافت A را در حافظه‌اش ثبت می‌کند. مجموعه این جملات دانش پیش‌زمینه او را شکل می‌دهند که بافت C خوانده می‌شود. هم‌چنین، هر انسان از فضای حاکم بر تولید بافت A به درک جملات می‌رسد که بافت موقعیتی یا بافت B خوانده می‌شود. فرستنده پیام، باتوجه به بافت B و بافت C و با هدفی مشخص، بافت A را تولید می‌کند. ازسوی دیگر، گیرنده بافت A را درک می‌کند و با انتخاب (selection) و ترکیب (combination) جملاتی از بافت C و بافت B خود با بافت A به تعبیر متن یا همان تعبیر بافت A می‌رسد (همان: ۴۴۳-۴۴۷). در تعریف سنتی، بافت A، اگر به صورت مکتوب تولید شود، همان متن است، اما صفوی (همان: ۶۱) برای تعریف متن گستره‌ای وسیع‌تر از بافت A در نظر می‌گیرد و مدعی می‌شود که وقتی متن شکل می‌گیرد که بافت A از انتخاب و ترکیب واحدهای دو یا چند رمزگان (code) تشکیل شده باشد. به‌باور صفوی، تعبیر در نتیجه استنتاج دریافت‌های حسی حاصل می‌شود. پیامی که در قالب بافت A دریافت می‌شود و برپایه بافت B درک می‌شود، از طریق بافت C منحصر به فرد تعبیر می‌شود. بر این اساس، نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان دو نوع تعبیر را قائل شد: یکی تعبیر اجتماعی که برپایه دانش اجتماعی شکل می‌گیرد و دیگری تعبیر فردی که مبتنی بر دانش فردی است. تعبیر فردی افراد از یک بافت A می‌تواند مشترکاتی داشته باشد. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که افراد مختلف به‌هنگام روبه‌رو شدن با یک بافت A از جملات مشترکی در بافت B و بافت C بهره بگیرند و به تعبیر مشترکی از پیام برسند، اما ازسوی دیگر ممکن است افراد در بافت C خود اطلاعات متفاوتی را ثبت کرده باشند و در این صورت به تعبیر متفاوتی از پیام دست یابند. این تعبیر فردی، دست‌کم برای فردی که به چنین تعبیر یا تعبیرهایی می‌رسد، مقبول می‌نماید؛ زیرا هریک برپایه استنتاج از مقدمه‌هایی پدید آمده‌اند

که گیرنده پیام از جملات بافت C خود انتخاب و ترکیب کرده است. در این صورت، می توان مدعی شد که تعبیر متن، براساس ثابت بودن بافت A و تنوع در بافت B و بافت C، متنوع است. بدین طریق، می توان پیوستاری میان تعبیر فردی و تعبیر اجتماعی در نظر گرفت که می تواند کمیت تعبیر متن را نشان دهد؛ بدین معنا که هرچه از قطب تعبیر فردی به سمت قطب تعبیر اجتماعی حرکت کنیم، تعداد تعبیر کم تر می شود و نسبت به بافت B و بافت C گیرنده بی نشان تر می شود. در این بین، سه عامل اصلی دخیل هستند: فرستنده پیام، و گیرنده پیام. فرستنده نقش ناظر را در تعبیر پیام برعهده دارد تا گیرنده در تعبیر پیام بتواند محدوده ای را در نظر بگیرد. بدین ترتیب، صفوی (همان: ۴۴۶) از یک سو امکانات تعبیر متن را محدود می داند و از سوی دیگر با تعبیر قطعی متن مخالف است؛ زیرا بر این باور است که بافت C و بافت B هر گیرنده پیام منحصر به فرد است و بنابراین بحث درباره تعبیر مطلق و قطعی متفی است.

در هر بافت A، برحسب بافت B و بافت C فرستنده پیام، با سه عامل تعبیر روبه رو می شویم که در تعبیر این پیام از سوی گیرنده دخیل هستند. صفوی (همان: ۸۱) این سه عامل را عمل گرهای تعبیر نامیده است. هر عمل گر تعبیر شاخصی است که بر کارآمد بودن جمله های بافت B و بافت C به هنگام تعبیر نظارت دارد. این عمل گرها «شخص»، «زمان»، و «مکان» هستند. عمل گر «شخص» فرد یا افرادی است که در تولید و تعبیر پیام دخیل است. در مورد عمل گر «زمان»، صفوی معتقد است که چون بافت B هریک از ما دائماً در حال تغییر است و جملات بافت C نیز ثابت نمی مانند، می توان ادعا کرد که صرفاً در زمان حال به تعبیر می رسیم؛ زیرا آنچه به گذشته تعلق دارد مجدداً در زمان حال تعبیر می شود و آنچه به آینده وابسته است در همین زمان حال امکان تعبیر می یابد. در واقع، هر بار که مخاطب پیامی قرار می گیریم، در همان زمان انتقال پیام به تعبیر می رسیم، حتی اگر این پیام خاطره ای از گذشته یا خیالی در آینده باشد. درباره عمل گر «مکان» تنها دو امکان مطرح است: نخست، مکانی که فرستنده پیام در آن حاضر است و دوم، مکان حضور گیرنده پیام.

درباره تعبیر متن، صفوی دیدگاهی معنی شناختی تحت عنوان «معنی شناسی ادراکی» معرفی کرده است. صفوی در فصل آخر کتاب *آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی* (۱۳۹۱) برای اولین بار و به صورت اجمالی به معرفی نظریه ادراکی پرداخته و سپس در کتاب *تعبیر متن* (۱۳۹۷) نگرش ادراکی را به طور کامل معرفی کرده و این انگاره را به هم راه نمونه به طور منسجم و کامل شرح کرده است. هم چنین، وی در جلد پنجم کتاب

نوشته‌های پراکنده (۱۳۹۶) نیز مقالاتی را به شرح این رویکرد اختصاص داده است. این دیدگاه از این رو «ادراکی» نامیده می‌شود که مطالعه معنی را با درک انسان به کمک حواس پنج‌گانه‌اش آغاز می‌کند (گندمکار ۱۳۹۹). رویکرد ادراکی نوعی نگرش تجربه‌گرا در علوم انسانی است و بر این فرض استوار است که علوم انسانی برپایه درک انسان از واقعیت‌های جهان شکل گرفته است و ارزیابی نتایج این مطالعات باید برپایه علوم تجربی صورت گیرد تا قابل قبول تلقی شود (وثیق‌زاده ۱۳۹۹). در معنی‌شناسی ادراکی، درک از طریق استنتاج به مرحله تعبیر راه می‌یابد. از آن‌جاکه درک در سطح نوعی اطلاع کامل به مغز انتقال می‌یابد، در این طرح، این اطلاع کامل جمله نام گرفته است؛ زیرا مشابه با واحد ایجاد ارتباط کلامی است که جمله به حساب می‌آید. بنابراین، تعبیر پس از شکل‌گیری جمله صورت می‌گیرد. در این نگرش، واژه معنی دارد، ولی بیرون از بافت معنی‌دار نیست. معنی واحدهای کوچک‌تر از جمله به تبعیت از سوسور (۱۳۷۸) همان ارزش واحدهای درون نظام زبان است که به شکل سلبی مشخص می‌شود (صفوی ۱۳۹۷). در معنی‌شناسی ادراکی، انتخاب واحدها از نظام زبان در تعبیر نقشی ندارد و محور جانشینی (paradigmatic axis) به نظام زبان تعلق دارد. این درحالی است که محور هم‌نشینی (syntagmatic axis) ساخت را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، در این چهارچوب، فرایند کاهش مطرح شده است. کاهش یعنی نادیده گرفتن واحد یا واحدهایی که برحسب واحدهای حاضر در بافت امکان تعبیر می‌یابند. معنی‌شناسی ادراکی به سبب این که جمله‌بنیاد است، با هیچ‌کدام از نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی یا واژه‌بنیاد هم‌سو نیست.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای نظریه اصول گرایس (Grice 1975) و در چهارچوب رویکرد ادراکی که صفوی (۱۳۹۷) مطرح کرده است، به صورت توصیفی - تحلیلی و بنیادی، انجام گرفته است. در این پژوهش، از ابزارهای مطالعه کتاب‌خانه‌ای استفاده شده و از کتاب‌ها، مقالات، و پایان‌نامه‌ها در حیطه موضوع مورد نظر بهره گرفته شده است.

از آن‌جاکه یکی از عناصر مهم در فیلم گفت‌وگوست، بررسی این گفت‌وگوها و تعبیر متن از سوی مخاطب، در این پژوهش، بر اساس نظریه اصول گرایس صورت می‌گیرد. درواقع، داده‌ها، که همان دیالوگ‌های فیلم فروشنده هستند، جمع‌آوری و سپس

تجزیه و تحلیل می‌شوند. به این ترتیب، ابتدا تعداد صد دیالوگ به‌طور تصادفی استخراج می‌شود و رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در هریک از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی، هدف بررسی نقش اصول گرایس در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب است، اما نقش تخطی از اصول گرایس در تعبیر متن از سوی مخاطب نیز بررسی و واکاوی می‌شود.

برای یافتن پاسخ پرسش‌های پژوهش، پس از بررسی دقیق داده‌ها باید تک‌تک دیالوگ‌ها و جملات تعبیر شوند تا مشخص شود هر جمله با چه تعبیری همراه است. سپس از این تعبیر متن استفاده می‌کنیم و اصول گرایس را بر آن‌ها اعمال می‌کنیم تا مشخص شود کدام اصول در کدام جملات رعایت یا نقض شده است.

۵. داده‌های پژوهش

داده‌ای که در پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل شده است تا براساس آن به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شود دیالوگ‌های فیلم فروشنده، به کارگردانی و نویسندگی اصغر فرهادی، است. این فیلم داستان زوج جوانی را روایت می‌کند که در حال اجرای نمایش نامه مرگ فروشنده (*Death of a Salesman*) از آرتور میلر (Arthur Miller) هستند. به‌علت محدودیت زمان و حجم پژوهش، تنها به تحلیل صد دیالوگ از این فیلم، که به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، پرداخته شده است. در این‌جا به ذکر ده دیالوگ از صد دیالوگ مورد مطالعه بسنده شده است. دیالوگ‌های میان دو شخصیت تحلیل می‌شود، رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در تمامی این دیالوگ‌ها به تفکیک مشخص و بافت موقعیتی هریک از دیالوگ‌ها نیز ذکر می‌شود.

۱.۵ دیالوگ اول

بافت موقعیتی: ساکنان ساختمان در حال پایین رفتن از پله‌ها هستند. عماد خود را به‌سرعت به در آپارتمان می‌رساند و در را باز می‌کند تا ببیند چه خبر شده است. سپس، سرش را به‌طرف داخل آپارتمان برمی‌گرداند و رعنا را صدا می‌کند تا فوراً بیاید.

- رعنا: چه خبره، عماد؟

- عماد: رعنا، بدو بیا.

در این دیالوگ، سه اصل کمیت، ارتباط، و شیوه رعایت نشده است. اصل کمیت بر این اساس رعایت نشده و از آن تخطی صورت گرفته که عماد اطلاعات کافی ارائه نداده است و درواقع کم‌تر از حد نیاز درخصوص پرسشی که رعنا مطرح کرده اطلاعات در اختیار او قرار داده است. از اصل ارتباط تخطی صورت گرفته است؛ زیرا عماد به موضوعی که رعنا مطرح کرده است پای‌بند نیست و مرتبط با موضوع سخن نگفته است. همچنین، اصل شیوه نیز بر این اساس رعایت نشده که عماد گنگ و مبهم سخن گفته است. ازسوی دیگر، اصل کیفیت در این دیالوگ به‌درستی رعایت شده است. درواقع، در این دیالوگ این اصول نقض شده‌اند؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، نقض اصول همکاری گرایس زمانی رخ می‌دهد که گوینده آگاه باشد که شنونده واقعیت را نمی‌داند و تنها معنی ظاهری واژه‌ها را درک می‌کند و عامدانه اطلاعات ناکافی و نامربوط و دارای ابهام را در اختیار شنونده قرار می‌دهد و شنونده به‌اشتباه تصور می‌کند که گوینده اصول همکاری گرایس را رعایت کرده است.

۲.۵ دیالوگ دوم

بافت موقعیتی: بابک از تعدادی پله در ساختمانی بالا می‌آید و عماد و رعنا پشت‌سر او هستند. آن‌ها به پشت‌بام می‌رسند. آپارتمانی در گوشه این پشت‌بام است. بابک عماد و رعنا را آورده است تا یک واحد آپارتمان را به آن‌ها نشان دهد. در آپارتمان قفل است و بابک در راه، که آهنی است و شیشه‌های زردرنگ دارد، باز می‌کند و همگی به داخل آپارتمان می‌روند. عماد و رعنا مشغول بازدید از آپارتمان می‌شوند.

- رعنا: بابک، اون انباریشه؟

- بابک: نه دیگه؛ خواب دومه.

در این دیالوگ هر چهار اصل موردنظر رعایت شده است. بابک به‌اندازه کافی به پرسش رعنا پاسخ داده است؛ بنابراین اصل کمیت رعایت شده است. اصل کیفیت بر این اساس رعایت شده است که بابک درمورد پاسخ خود مطمئن است و حقیقت را می‌گوید. اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا بابک مرتبط با پرسش رعنا صحبت کرده است. درنهایت، از آن‌جاکه سخن بابک از هرگونه ابهام و پیچیدگی به‌دور است، اصل شیوه نیز رعایت شده است.

۳.۵ دیالوگ سوم

بافت موقعیتی: در حیاط مدرسه، بچه‌ها در حال بازی هستند؛ دوتا از شاگردان کلاس عماد، جلوتر از عماد، کارتنی را حمل می‌کنند. عماد هم پشت سر آن‌ها کارتنی را بغل زده و جلو می‌رود. عماد به بچه‌ها می‌گوید که کارتن‌ها را به مسئول کتاب‌خانه تحویل بدهند. در کلاس درس، زنگ می‌خورد و عماد از شاگردانش می‌خواهد که شعر را حفظ کنند. بچه‌ها یکی یکی کلاس را ترک می‌کنند. پسر داخل تاکسی معطل می‌کند تا همه بروند. بالأخره آخرین شاگرد هم بیرون می‌رود و پسر با معلم خود تنها می‌ماند. او می‌خواهد حرفی به عماد بزند.

- دانش‌آموز: آقا، بعد از این که شما پیاده شدین، ما بهشون گفتیم که شما معلم مایین. ما شما رو خیلی دوس داریم. بچه‌ها خیلی دوستون دارن.

- عماد: تو اسم کوچیکت چی بود؟

- دانش‌آموز: امین.

- عماد: مطمئن باش، امین جان، حتماً یه مردی تو تاکسی قبلاً این رفتارو با اون خانم کرده که حالا فکر می‌کنه هرکی بغلش می‌شینه یه قصد و غرضی داره. غصه نخور؛ صد سال اولش سخته.

در این دیالوگ اصل کمیت و شیوه رعایت نشده است. اصل کمیت رعایت نشده است؛ زیرا عماد بیش‌تر از آن‌چه دانش‌آموز انتظار داشته به او پاسخ داده است و اطلاعات بیش‌تری را مبنی بر علت احتمالی رفتار خانم در تاکسی در اختیارش قرار داده است. اصل شیوه بر این اساس رعایت نشده است که پاسخ عماد مبهم است و مشخص نمی‌کند که منظور او از قصد و غرض چیست یا صد سال اول چه چیزی سخت است. سایر اصول، شامل اصل کیفیت و ارتباط به درستی رعایت شده‌اند. اصل کیفیت رعایت شده است؛ زیرا عماد حقیقت را بیان کرده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ چون سخن عماد مرتبط با صحبت دانش‌آموز است و درمورد مسافر خانم در تاکسی صحبت کرده است.

۴.۵ دیالوگ چهارم

بافت موقعیتی: عماد قبلاً دسته‌کلیدی را که متعلق به یک وانت است روی یکی از مبل‌ها یافته و سپس وانت را در خیابان پیدا کرده و در پارکینگ ساختمان پارک کرده است. زنگ

در خانه را می‌زنند و عماد پاسخ می‌دهد. سپس، عماد کلید وانت را برمی‌دارد و پایین می‌رود. یکی از همسایه‌ها می‌خواهد ماشینش را جابه‌جا کند، اما وانت سر راه است. عماد، بعد از این‌که وانت را جابه‌جا می‌کند، وارد آپارتمان می‌شود و در را می‌بندد. کلید وانت را گوشه‌ای می‌گذارد. پنجره بالکن باز است. عماد به سمت بالکن می‌رود. رعنا به دیوار تکیه داده و چشمانش را بسته است.

- عماد: این‌جا چرا وایسادی؟ بیا تو.

- رعنا: می‌ترسم تنها تو خونه. کجا بودی؟

- عماد: رفته بودم بابت دیشب از همسایه‌ها تشکر کنم.

تمامی اصول در این دیالوگ رعایت شده‌اند به‌جز اصل کیفیت؛ زیرا عماد حقیقت را در پاسخ به پرسش رعنا که می‌خواهد بداند او کجا بوده است نمی‌گوید و پاسخی کذب درمورد تشکر از همسایه‌ها می‌دهد. درواقع، اصل کیفیت در این دیالوگ نقض شده است. اصل کمیت رعایت شده است؛ زیرا عماد به‌میزان کافی در پاسخ به پرسش رعنا اطلاعات داده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ چون عماد مرتبط با پرسش رعنا به او پاسخ داده است. اصل شیوه نیز رعایت شده است؛ زیرا سخن عماد عاری از ابهام و گنگ‌گویی است.

۵.۵ دیالوگ پنجم

بافت موقعیتی: در تئاتر، سیاوش روی تخت دونفره لیندا و ویلی دراز کشیده است. با ورود عماد، نیم‌خیز می‌شود و احوال‌پرسی می‌کند. سیاوش از عماد می‌پرسد که از یارو چه خبر؟ عماد جا می‌خورد و متوجه می‌شود که آن‌ها از اصل ماجرا خبردار شده‌اند. سیاوش می‌گوید که بابک چیزهایی از همسایه‌ها شنیده است. عماد وارد یکی از اتاق‌های پشت صحنه می‌شود که بابک هم آن‌جاست. بابک و عماد سلام و احوال‌پرسی کوتاهی می‌کنند. بابک جلو می‌آید و از عماد می‌پرسد که چرا اصل ماجرا را برایش تعریف نکرده‌اند. سپس، حال رعنا را از عماد جویا می‌شود.

- بابک: رعنا چه‌طوره؟

- عماد: همسایه‌ها بهت گفتن دیگه.

فقط اصل کیفیت در این دیالوگ به‌دلیل حقیقت‌گویی عماد رعایت شده است. اصل کمیت به این دلیل رعایت نشده است که عماد کم‌تر از حد موردنظر، در پاسخ به پرسش

بابک، اطلاعات ارائه داده است و بیان نمی‌کند که رعنا چه‌طور است. اصل ارتباط رعایت نشده است؛ زیرا عماد مرتبط با پرسش بابک که حال رعنا را می‌پرسد پاسخ نمی‌دهد و مسئله دیگری را درمورد این که همسایه‌ها چیزی را به بابک گفته‌اند مطرح می‌کند. از اصل شیوه تخطی صورت گرفته است؛ چون پاسخ عماد به پرسش بابک صریح و واضح نیست و، به عبارت دیگر، مبهم است.

۶.۵ دیالوگ ششم

بافت موقعیتی: در پشت‌صحنه نمایش، صدرا روی چند صندلی دراز کشیده است. رعنا نیز، در آن طرف، روی یک صندلی نشسته است. صدرا می‌خواهد بداند وقتی رعنا قرار نیست در نمایش بازی کند، چرا به آن‌جا آمده است.

- صدرا: برای چی خب اومدی این‌جا؟

- رعنا: تو خونه‌مون حوصله‌م سر میره.

از اصل کیفیت در این دیالوگ تخطی شده است. همان‌طور که باتوجه به جریان فیلم می‌دانیم، اصل کیفیت به این دلیل نقض شده است که رعنا حقیقت را بیان نکرده است و به دلیل دیگری به تأثیر آمده و در خانه نمانده است. سایر اصول گرایس در این دیالوگ به درستی رعایت شده است. اصل کمیت رعایت شده است؛ چون رعنا به میزان کافی اطلاعات ارائه داده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا رعنا مرتبط با پرسش صدرا پاسخ داده است. اصل شیوه بر این اساس رعایت شده است که پاسخ رعنا واضح و بدون ابهام است.

۷.۵ دیالوگ هفتم

بافت موقعیتی: عماد پس از اجرای نمایش به خانه برمی‌گردد و از رعنا می‌پرسد که کارت بانکی را برای خرید پیدا کرده است یا نه. رعنا می‌گوید که آن را پیدا نکرده است. عماد لحظه‌ای مکث می‌کند و می‌خواهد بداند رعنا با کدام پول خرید کرده است.

- عماد: چه‌جوری رفتی خرید؟

- رعنا: اون پولو گذاشته بودی.

اصل کمیت و اصل شیوه در این دیالوگ رعایت نشده‌اند. اصل کمیت بر این اساس رعایت نشده است که رعنا اطلاعات کمی در پاسخ به پرسش عماد در اختیار او قرار می‌دهد. اصل شیوه نیز رعایت نشده است؛ چون پاسخ رعنا گنگ و مبهم است و به‌طور واضح و صریح نگفته که با کدام پول به خرید رفته است. دو اصل کیفیت و ارتباط در این دیالوگ رعایت شده است. اصل کیفیت رعایت شده است؛ چون رعنا حقیقت را بیان می‌کند و اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا رعنا مرتبط با پرسش عماد پاسخی ارائه داده است.

۸.۵ دیالوگ هشتم

بافت موقعیتی: عماد عصبانی و بی‌حوصله از پله‌های آپارتمان قبلی خودشان بالا می‌رود. حفاظ کشویی آپارتمان را با همان عصبانیت کنار می‌زند، در خانه را باز می‌کند، و وارد خانه می‌شود. صدای زنگ در می‌آید. عماد پاسخ می‌دهد، در را باز می‌کند، و از کسی که زنگ زده می‌خواهد که بالا بیاید. پیرمردی وارد راه‌پله می‌شود. عماد در آپارتمان را باز می‌کند و جلوی در ورودی آپارتمان منتظر می‌ماند. پیرمردی خودش را از پله‌ها بالا می‌کشد. پیرمرد، پس از ورود و سلام و احوال‌پرسی، از عماد یک لیوان آب می‌خواهد. عماد به آش‌پزخانه می‌رود، ولی لیوانی در کابینت‌ها پیدا نمی‌کند. پیرمرد از عماد می‌پرسد که برای حمل بار کارگر گرفته است یا خیر.

- پیرمرد: کارگر گرفتین؟

- عماد: نه دیگه؛ من فکر کردم خودشون میان. گفتم دوتایی چندتا کارتنه با هم می‌بریم پایین.

اصل کمیت و کیفیت در این دیالوگ رعایت نشده است. دلیل عدم رعایت اصل کمیت آن است که عماد بیش از حد موردنیاز اطلاعات ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که فکر کرده است که خود مجید می‌آید. دلیل نقض اصل کیفیت این است که عماد حقیقت را بیان نکرده است و اصلاً قصد نداشته به‌هم‌راه مجید چند کارتن را پایین ببرد. دو اصل دیگر، شامل اصل ارتباط و اصل شیوه، رعایت شده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ چون پاسخ عماد مرتبط با پرسش پیرمرد است و اصل شیوه رعایت شده است؛ زیرا پاسخ عماد عاری از ابهام و گنگ‌گویی است.

۹.۵ دیالوگ نهم

بافت موقعیتی: عماد و پیرمرد شروع به صحبت می‌کنند. عماد درمورد شبی که کسی وارد خانه‌اش شده صحبت می‌کند. عماد به پیرمرد شک می‌کند و می‌خواهد بداند که آیا پیرمرد خط شمارهٔ موبایل خود را تازه گرفته است یا نه. پیرمرد پاسخ می‌دهد که این خط را تازه نگرفته است. او احساس خطر می‌کند. عماد بازهم دست‌بردار نیست.

- عماد: چه‌طور دامادت شماره‌تو نداره؟ گفتی الان از یه کسی بگیره، ها؟

- پیرمرد: چه می‌دونم، بابا، چه می‌دونم؟ اصلاً این‌قد به‌هم‌ریخته‌م نمی‌دونم خودم کی‌ام.

در این دیالوگ، از تمامی اصول گرایس تخطی صورت گرفته است. اصل کمیت رعایت نشده است؛ زیرا پیرمرد اطلاعات بیش‌تری درمورد حالش، که موردپرسش عماد نیست، بیان می‌کند. دلیل نقض اصل کیفیت آن است که پیرمرد حقیقت را بیان نمی‌کند و جواب سؤال عماد را می‌داند، اما می‌گوید که به‌هم‌ریخته است و چیزی نمی‌داند. اصل ارتباط رعایت نشده است؛ چون پاسخ پیرمرد مرتبط با پرسش عماد نیست و موضوع دیگری غیر از این‌که دامادش شماره‌اش را ندارد مطرح کرده است. از اصل شیوه نیز تخطی صورت گرفته است؛ زیرا پاسخ پیرمرد مبهم و غیرصریح است.

۱۰.۵ دیالوگ دهم

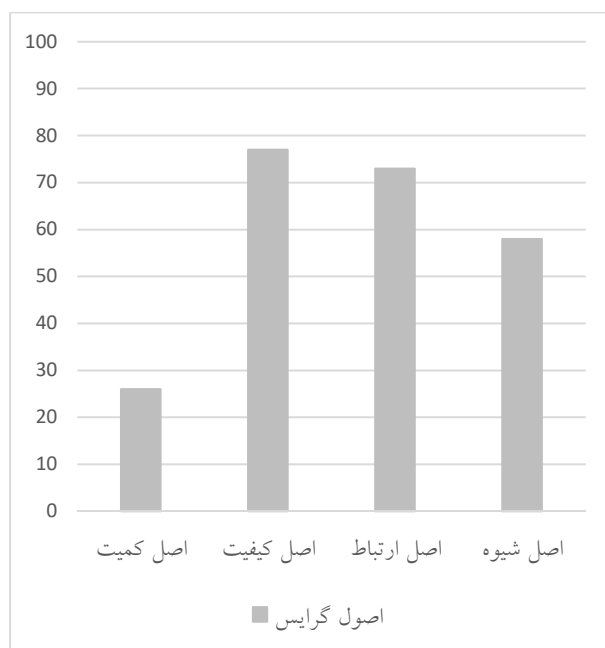
بافت موقعیتی: پیرمرد خود را به درِ خروجی آپارتمان نزدیک می‌کند تا خارج شود، اما عماد در را قفل کرده و کلید را برداشته است. عماد از پیرمرد می‌خواهد که گوشه‌ای بنشیند و کفش‌هایش را در بیاورد. پیرمرد می‌گوید که حالش خوب نیست و می‌خواهد برود، اما عماد اصرار می‌کند که جایی بنشیند و کفشش را درآورد. پیرمرد مجبور می‌شود کفش‌هایش را در بیاورد. عماد خودش جوراب‌های پیرمرد را درمی‌آورد؛ در این‌جا با توجه به زخم پای پیرمرد، عماد متوجه می‌شود که پیرمرد آن شب وارد خانه‌اش شده بوده است. عماد بلند می‌شود و به سمت دیگری می‌رود. پیرمرد کفش‌هایش را می‌پوشد، آهسته بلند می‌شود، و به سمت در حرکت می‌کند. سپس، قسم می‌خورد که نمی‌خواسته آن شب مزاحم کسی بشود.

- عماد: اون خانم خودش بهت گفته بود اون شب پاشی بری اون‌جا؟

- پیرمرد: اون خانم از یه ماه پیش همین جوری یه اس‌ام‌اس داد «فلانی آگه وانت دسته، بی‌کاری، یه‌سری بیا ببینمت؛ کارت دارم». منم اس‌ام‌اس دادم «آهوجان، ببخشید، حالم خوش نیست؛ نمی‌تونم بیام». بهش برخورد. دیگه هرچی اس‌ام‌اس دادم، تلفن زدم، جواب نداد. قهر کرد. اون شب گفتم بعد مدتی برم از دلش دریارم.

در این دیالوگ، تنها از اصل ارتباط تخطی نشده است؛ زیرا موضوع پاسخ پیرمرد مرتبط با پرسش عماد است. از سه اصل دیگر تخطی صورت گرفته است. اصل کمیت رعایت نشده است؛ زیرا پیرمرد اطلاعات بیش‌تری نسبت به پرسش عماد در اختیار او قرار می‌دهد. از اصل کیفیت تخطی صورت گرفته است؛ چون در ادامه و زمانی که عماد پیرمرد را مجبور به بیان حقیقت می‌کند، متوجه می‌شویم که پیرمرد در این دیالوگ حقیقت را بیان نکرده است. دلیل عدم رعایت اصل شیوه نیز آن است که پیرمرد به‌صورت مبهم پاسخ می‌دهد و به پرسش عماد جواب صریحی نداده است.

درصد میزان رعایت هریک از اصول گرایس در صد دیالوگ به‌اختصار در نمودار ۱ نمایش داده شده است.



نمودار ۱. درصد رعایت اصول گرایس در صد دیالوگ

باتوجه به نمودار ۱، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌کدام از اصول همکاری‌ای که گرایس مطرح کرده در این فیلم به‌طور کامل رعایت نشده است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، از اصل کمیت در بیش‌تر موارد (بیش از ۵۰ درصد) تخطی شده است.

۶. بررسی داده‌ها براساس جنسیت مشارکان در مکالمه

علاوه بر بررسی داده‌های پژوهش (مشمول بر صد دیالوگ موجود در فیلم *فروشنده*) براساس میزان رعایت اصول گرایس در این دیالوگ‌ها، بررسی این داده‌ها و مکالمات براساس جنسیت سخن‌گویان و این‌که مردان و زنان هریک به چه میزان اصول گرایس را رعایت کرده‌اند نیز حائز اهمیت است. بر این اساس، چهار مقوله باید به‌صورت مجزا از یک‌دیگر بررسی شود. این چهار مقوله شامل فرستنده زن - گیرنده زن، فرستنده مرد - گیرنده مرد، فرستنده زن - گیرنده مرد، و فرستنده مرد - گیرنده زن است. باید توجه داشت که مکالمات بررسی شده همان صد دیالوگ انتخاب‌شده است که رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در آن‌ها بررسی شده است. البته تعداد دیالوگ‌ها برای هریک از این مقولات چهارگانه جنسیت متفاوت است؛ زیرا، به‌عنوان مثال، در این فیلم تنها یک نقش زن (رعنا) در بیش‌تر صحنه‌ها حاضر است. بنابراین، تعداد دیالوگ‌های میان دو زن بسیار کم‌تر از سه مقوله دیگر است.

با انجام چنین تحلیلی به‌دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که زنان و مردان هرکدام در مکالمه به چه میزان اصول همکاری گرایس را رعایت می‌کنند. بدین منظور، ابتدا از میان صد دیالوگ موجود دیالوگ‌هایی را تفکیک کرده‌ایم که مربوط به هریک از مقولات ذکرشده برای جنسیت هستند. سپس، برای هرکدام از این مقولات جدولی مجزا ارائه داده‌ایم تا مشخص شود درصد رعایت اصول در هر مقوله به چه میزان است.

ابتدا مقوله فرستنده زن - گیرنده زن بررسی می‌شود. در این مقوله تنها چهار دیالوگ از صد دیالوگ منتخب جای می‌گیرد. درصد رعایت هر اصل در این مقوله (فرستنده زن - گیرنده زن) در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. بررسی داده‌های مقوله فرستنده زن - گیرنده زن

اصل کمیت	اصل کیفیت	اصل ارتباط	اصل شیوه	
۲۵٪	۱۰۰٪	۷۵٪	۱۰۰٪	درصد رعایت هر اصل

باتوجه به جدول ۱ و بررسی صد دیالوگ مورد بحث، این نتیجه به دست می‌آید که در فیلم فروشنده، هنگامی که یک زن با زن دیگری مکالمه می‌کند، دو اصل کیفیت و اصل شیوه به طور کامل و به میزان صد درصد رعایت می‌شوند. اصل کمیت در این قبیل دیالوگ‌ها، یعنی دیالوگ‌های میان دو زن، در فیلم فروشنده تنها در ۲۵ درصد موارد رعایت شده است؛ به عبارت دیگر، تنها در ۲۵ درصد موارد فرستنده به میزان کافی اطلاعات ارائه داده است و در ۷۵ درصد موارد این اطلاعات بیش تر یا کم تر از حد مورد نیاز بوده است. اصل ارتباط نیز در ۲۵ درصد موارد رعایت نشده است؛ یعنی فرستنده مرتبط با پیام قبلی گیرنده اطلاعات ارائه نداده و موضوع بحث را تغییر داده است.

در ادامه، به مقوله فرستنده مرد - گیرنده مرد پرداخته می‌شود و، مانند مورد قبل، جدولی ارائه می‌شود تا درصد رعایت هر اصل در این مقوله مورد بررسی قرار گیرد. از آنجاکه در فیلم فروشنده اکثر نقش‌ها مرد هستند، دیالوگ‌های بیش تری در این مقوله نسبت به سه مقوله دیگر قرار می‌گیرد. در این مقوله، ۴۲ دیالوگ جای می‌گیرد و در ادامه به تحلیل این دیالوگ‌ها پرداخته می‌شود.

جدول ۲. بررسی داده‌های مقوله فرستنده مرد - گیرنده مرد

	اصل کمیت	اصل کیفیت	اصل ارتباط	اصل شیوه
درصد رعایت هر اصل	٪۱۶/۶۷	٪۷۸/۵۷	٪۶۶/۶۷	٪۵۲/۳۸

همان‌طور که از جدول ۲ مشخص است، در فیلم فروشنده هنگامی که مشارکان در گفت‌وگو دو مرد باشند، اصل کیفیت بیش ترین و اصل کمیت کم ترین درصد رعایت را به خود اختصاص می‌دهند.

در ادامه، به مقوله فرستنده زن - گیرنده مرد توجه می‌شود. همانند دو مورد پیشین جدولی ارائه شده است تا درصد رعایت هر اصل از اصول گرایس در این مقوله مشخص گردد. ۳۱ دیالوگ از صد دیالوگ مورد بحث در این مقوله قرار گرفته است.

جدول ۳. بررسی داده‌های مقوله فرستنده زن - گیرنده مرد

	اصل کمیت	اصل کیفیت	اصل ارتباط	اصل شیوه
درصد رعایت هر اصل	٪۳۸/۷۱	٪۷۷/۴۲	٪۷۴/۱۹	٪۶۴/۵۲

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم فروشنده (مریم مهرابی و راحله گندمکار) ۲۴۵

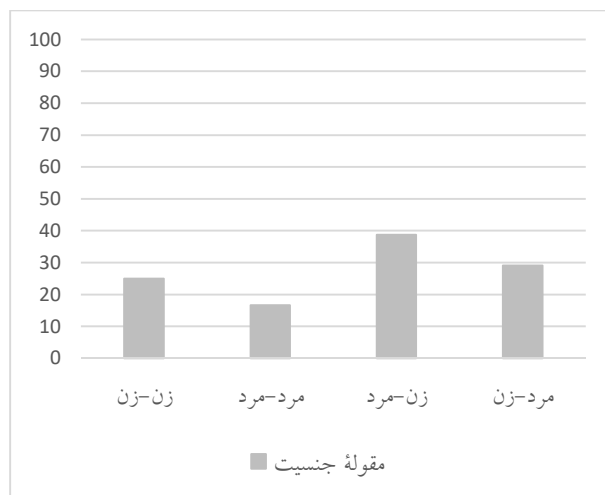
نتیجه‌ای که از جدول ۳ حاصل می‌شود این است که در فیلم فروشنده در مکالمه میان یک زن و یک مرد، درحالی‌که زن فرستنده پیام و مرد پاسخ‌دهنده به آن پیام است، اصل کیفیت بیش از همه و اصل کمیت کم‌تر از همه رعایت شده است. آخرین مقوله‌ای که بررسی شده است مقوله مکالمه میان فرستنده مرد - گیرنده زن است. در این مقوله ۲۳ دیالوگ جای می‌گیرد.

جدول ۴. بررسی داده‌های مقوله فرستنده مرد - گیرنده زن

اصل کمیت	اصل کیفیت	اصل ارتباط	اصل شیوه	
۲۶/۰۹٪	۶۹/۵۶٪	۸۲/۶۱٪	۵۲/۱۷٪	درصد رعایت هر اصل

از جدول ۴ مشخص است که اصل ارتباط در این مقوله بیش از سایر اصول و اصل کمیت کم‌تر از سایر اصول رعایت شده است.

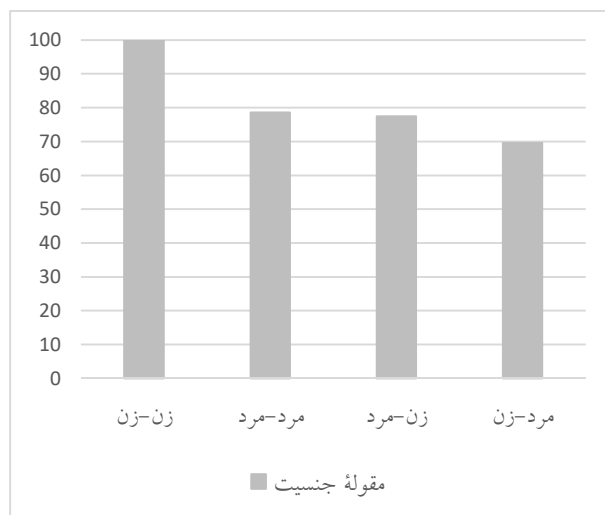
همان‌طور که مشاهده شد، چهار مقوله جنسیت بررسی شدند. در هریک از مقولات چهارگانه جنسیت، درصدی از رعایت هریک از اصول گرایس مشاهده می‌شود. حال، نتایج به‌دست‌آمده را به‌صورت نموداری برای هریک از اصول نمایش می‌دهیم. ابتدا درصد رعایت اصل کمیت در ارتباط با چهار مقوله جنسیت در نمودار ۲ نمایش داده می‌شود.



نمودار ۲. میزان رعایت اصل کمیت در هریک از مقولات براساس جنسیت

همان‌طور که از نمودار ۲ پیداست، اصل کمیت در مقوله فرستنده زن - گیرنده مرد بیش از همه و در مقوله فرستنده مرد - گیرنده مرد کم‌تر از همه رعایت شده است. در واقع، می‌توان نتیجه گرفت که، در فیلم فروشنده، مردان در پاسخ به زنان بیش‌تر اصل کمیت را رعایت کرده‌اند تا در پاسخ به مردان. از سوی دیگر، زنان نیز در پاسخ به مردان بیش‌تر اصل کمیت را رعایت کرده‌اند تا در پاسخ به زنان.

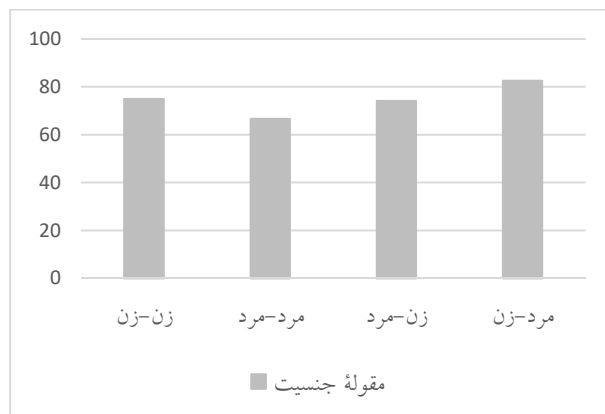
در گام بعدی، به سراغ اصل کیفیت می‌رویم و چهار مقوله جنسیت را در مورد این اصل بررسی می‌کنیم تا به نتیجه‌ای درباره میزان رعایت این اصل براساس جنسیت سخن‌گویان برسیم. به این منظور، نموداری ترسیم شده است تا تفسیر نتایج آسان‌تر شود.



نمودار ۳. میزان رعایت اصل کیفیت در هریک از مقولات براساس جنسیت

باتوجه به نمودار ۳، به این نتیجه می‌رسیم که اصل کیفیت در مقوله فرستنده زن - گیرنده زن بیش‌ترین و در مقوله فرستنده مرد - گیرنده زن کم‌ترین میزان رعایت را دارد. بنابراین، می‌توان گفت در این فیلم زنان در پاسخ به مردان (نسبت به پاسخ به زنان) کم‌تر اصل کیفیت را رعایت کرده‌اند. هم‌چنین، مردان در پاسخ به زنان (نسبت به پاسخ به مردان) کم‌تر از این اصل پیروی کرده‌اند.

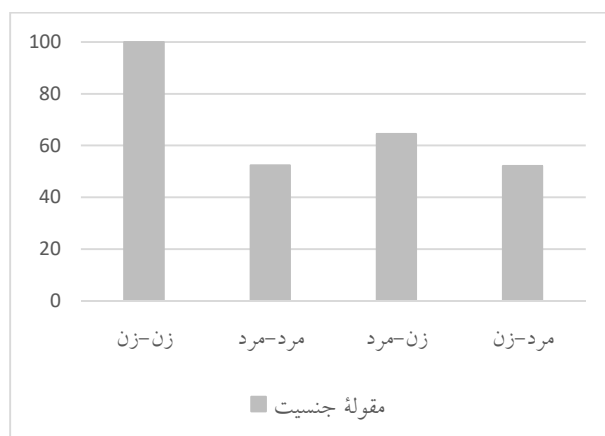
اصل بعدی که باید براساس چهار مقوله جنسیت تحلیل شود اصل ارتباط است. همانند دو مورد پیشین، ابتدا نموداری رسم می‌شود تا برپایه آن نتیجه‌گیری شود.



نمودار ۴. میزان رعایت اصل ارتباط در هریک از مقولات براساس جنسیت

نمودار ۴ نشان می‌دهد که اصل ارتباط در مقوله فرستنده مرد - گیرنده زن به بیشترین میزان و در مقوله فرستنده مرد - گیرنده مرد به کمترین میزان رعایت می‌گردد. می‌توان چنین بیان کرد که در فیلم *فروشنده* مردان در پاسخ به مردان نسبت به پاسخ به زنان کم‌تر از اصل ارتباط پیروی می‌کنند. هم‌چنین زنان در پاسخ به زنان نسبت به پاسخ به مردان کم‌تر این اصل را رعایت می‌کنند.

درنهایت، به بررسی اصل شیوه می‌رسیم؛ همانند موارد قبلی، این اصل براساس مقولات چهارگانه جنسیت تحلیل می‌شود تا متعاقباً نتیجه‌ای از این اصل براساس جنسیت سخن‌گویان حاصل شود. به این سبب، نمودار ۵ ارائه گردیده است.



نمودار ۵. میزان رعایت اصل شیوه در هریک از مقولات براساس جنسیت

براساس نمودار ۵، می‌توان به این نتیجه رسید که اصل شیوه در مقوله فرستنده زن - گیرنده زن بیش‌ترین و در مقوله فرستنده مرد - گیرنده زن کم‌ترین میزان درصد رعایت را دارد. درنهایت، می‌توان گفت در این فیلم مردان در پاسخ به مردان کم‌تر اصل شیوه را رعایت می‌کنند تا در پاسخ به زنان و زنان در پاسخ به زنان بیش‌تر از این اصل تبعیت می‌کنند تا در پاسخ به مردان.

۷. نتیجه‌گیری

مبنای تعبیرهای استفاده‌شده در این پژوهش کتاب تعبیر متن (صفوی ۱۳۹۷) است. صفوی در این کتاب به ارائه تعابیری از صحنه‌های این فیلم پرداخته است (همان: ۳۵۱-۴۳۱) که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در این کتاب، تمام صحنه‌های فیلم به‌طور مجزا توضیح داده شده و برای هر یک تعابیری از سوی مخاطب ارائه شده است. البته نکته حائز اهمیت آنست که صفوی (همان: ۳۴۸) بدان اشاره کرده این است که کافی است جمله‌های بافت C را تغییر دهیم تا به تعبیر دیگری برسیم. بنابراین، از آن‌جاکه هر فردی بافت B و بافت C متفاوتی دارد، تعبیر پیام برای هر فرد متفاوت است. در نتیجه، هیچ‌یک از این تعابیر ثابت و قطعی نیست و صرفاً براساس جملات موجود در بافت C نویسنده کتاب تعبیر متن بیان شده است. بر این اساس، با توجه به تعابیری که صفوی (۱۳۹۷) در کتاب تعبیر متن از صحنه‌های این فیلم ارائه داده است، می‌توان گفت اصول گرایش به‌طور کامل رعایت نشده است و گاه این مسئله بر کیفیت تعبیر مخاطب اثرگذار بوده است، اما نهایتاً تعبیر به‌درستی شکل گرفته است. ممکن است تعبیر هر فرد از بافت A به سبب متفاوت بودن بافت B و بافت C متفاوت با تعبیر فرد دیگر باشد، اما به هر حال مخاطب به تعبیری از فیلم دست می‌یابد. درخصوص نتیجه‌گیری براساس جنسیت مشارکان در گفت‌وگو می‌توان گفت در فیلم فروشنده، در مورد دو اصل کمیت و ارتباط، هم زنان و هم مردان در پاسخ به جنس مخالف خود (نسبت به هم‌جنس خود) بیش‌تر این دو اصل را رعایت کرده‌اند. اصل کیفیت را هم زنان و هم مردان در پاسخ به هم‌جنس خود (نسبت به جنس مخالف) بیش‌تر رعایت کرده‌اند، اما در مورد اصل شیوه، زنان و مردان عملکرد متفاوتی نشان داده‌اند؛ زنان در پاسخ به هم‌جنس خود بیش‌تر این اصل را رعایت کرده‌اند و مردان در پاسخ به جنس مخالف بیش‌تر از این اصل پیروی کرده‌اند.

در صورتی که یک یا چند اصل گرایس در متن رعایت نشوند، بر کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب اثر می‌گذارد. صفوی (۱۳۹۷) نیز، که در کتاب *تعبیر متن به تعبیر صحنه‌های* این فیلم پرداخته است، در بسیاری از موارد به دلیل ناکافی یا نادرست بودن اطلاعات موجود در دیالوگ‌ها نتوانسته است به تعبیر دقیقی دست یابد. در ادامه و با پیش‌روی فیلم این تعبیر تکامل یافته‌اند. علت این که صفوی نتوانسته در ابتدا به تعبیر دقیقی دست یابد اطلاعات ناکافی یا نادرست بوده که به سبب تخطی از یک یا چند اصل گرایس در دیالوگ‌ها به وجود آمده است. بنابراین، اصول گرایس در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب نقش ایفا می‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر در بخش داده‌ها استنباط شد، در فیلم از تمامی اصول گرایس با درصدی مشخص تخطی صورت گرفته است، اما تعبیر متن از سوی مخاطب با اختلالی مواجه نمی‌شود؛ زیرا هر مخاطب فارسی‌زبان با بافت B و بافت C خود می‌تواند به تعبیری نسبتاً دقیق از این فیلم برسد. بنابراین، نقض اصول گرایس یا تخطی از آن‌ها در تعبیر متن از سوی مخاطب اختلالی ایجاد نمی‌کند و درواقع در نتیجه نقض یا تخطی معانی ضمنی شکل می‌گیرند.

در نهایت، مشارکان در گفت‌وگو به‌طور ناخودآگاه و شمی از اصول همکاری گرایس آگاه هستند و در مواردی که بخواهند آن‌ها را رعایت می‌کنند، مگر آن‌که بخواهند معانی ضمنی و تلویحی‌ای را القا کنند تا پیامی خاص منتقل شود.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، انیس (۱۳۹۵)، *بررسی تطبیقی کارکرد اصل گرایس در آگهی‌های بازرگانی دو روزنامه هم‌شهری و جام‌جم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی.
- احمدیان، موسی و خورشید مستوفی (۱۳۸۹)، «تحلیل عناصر نیت و ترس نهفته در گفتمان شخصیت‌های نمایش‌نامه *سرایدار* اثر هارولد پیتتر از دیدگاه اصول همکاری و تلویح زبانی گرایس»، *اندیشه‌های ادبی*، دوره ۲، ش ۳.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۲)، «نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۴، ش ۳.
- زابلی‌زاده، اردشیر (۱۳۹۰)، «امکان‌سنجی به‌کارگیری اصول تعاون گرایس در تحلیل گفتمان خبری»، *رسانه*، س ۲۱، ش ۱ و ۲.
- سلمانی، معصومه، بهروز محمودی بختیاری، و فیروزه ریسی (۱۳۸۷)، «تجزیه و تحلیل کلام بیماران اسکیزوفرنیک از جنبه اصل هم‌یاری گرایس»، *آرشیو توان‌بخشی (توان‌بخشی)*، دوره ۹، ش ۲.

- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۷)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱)، *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*، تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۶)، *نوشته‌های پراکنده: دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان*، تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۷)، *تعبیر متن*، تهران: علمی.
- عظیمی، سیده نسترن (۱۳۹۱)، *بررسی تأثیر جنسیت بر رفتار کلامی فارسی‌زبانان براساس اصل همکاری گرایس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- فرهادی، اصغر (۱۳۹۵)، *فروشنده*، تهران: تصویرگستر پاسارگاد.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۹)، *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران: علمی.
- لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (۱۳۹۷)، «نقش تخطی از قاعده شیوه گرایس در میزان متنتیت شعر نیما براساس رویکرد بوگراند و درس‌لر»، *دوماه‌نامه جستارهای زبانی*، س ۹، ش ۲.
- مؤمنی، نگار و سیروس عزیزی (۱۳۹۴)، «نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ» *فصل‌نامه زبان‌پژوهی*، دوره ۷، ش ۱۶.
- نجف‌پور، فاطمه (۱۳۹۸)، *بررسی منطق الطیر عطار از منظر اصول چهارگانه گرایس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رفسنجان: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج).
- وثیق‌زاده، هلیا (۱۳۹۹)، *بررسی رمان پایین پرستوی سفید در چارچوب رویکردی ادراکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- یول، جورج (۱۳۸۴)، *بررسی زبان*، ترجمه محمود نورمحمدی، تهران: رهنما.

- Beaugrande, R. and A. W. Dressler (1981), *An Introduction to Text Linguistics*, London: Longman.
- Cutting, J. (2002), *Discourse and Pragmatics: A Resource Book for Students*, London: Routledge.
- Dewangga, A., Y. Yanti, and N. Rina (2021), *An Analysis of Grice's Maxims in the Interview Prince Harry and Meghan*, Diploma Thesis, Padang: Universitas Bung Hatta.
- Grice, H. P. (1975), "Logic and Conversation", in: *Syntax and Semantics*, P. Cole and J. Morgan (eds.), vol. 3, New York: Academic Press.
- Gumperz, J. J. (1982), *Discourse Strategies*, Cambridge: Cambridge University.
- Labov W. (1972), "Some Principles of Linguistic Methodology", *Language in Society*, vol. 1, no. 1.
- Ponterotto, D. (2003), "The Cohesive Role of Cognitive Metaphor in Discourse and Conversation", in: *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective*, Antonio Barcelona (ed.), Berlin: De Gruyter Mouton.
- Sacks, H. (1992), *Lectures on Conversation*, Oxford: Basil Blackwell.
- Sacks, H., E. Schegloff, and G. Jefferson (1974), "A Simplest Systematics for the Organization of Turn-Taking for Conversation", *Language*, vol. 50, no. 4.